

بررسی رابطه غیرخطی فقر و اندازه دولت در اقتصاد ایران با استفاده از روش رگرسیون آستانه‌ای

هاشم زارع

گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

Hashem.zare@gmail.com

ابراهیم زارع

دانشجو دکتری، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

Ebrahimzare4737@gmail.com

با تغییر برخی از اهداف دولت‌ها در گذشته و پررنگ‌تر شدن وظایف رفاهی و حمایتی اقشار مختلف در جامعه، پدیده فقر و رابطه آن با دولت یکی از مباحثی است که همواره مورد توجه متخصصان و سیاست‌گذاران در جوامع توسعه یافته و در حال توسعه است. در این چارچوب اقدام به بررسی فرضیه وجود رابطه غیرخطی تأثیر اندازه دولت بر فقر برای اقتصاد ایران شده است. بدین منظور عوامل مؤثر بر فقر مطلق با روش رگرسیون آستانه‌ای مدل‌سازی شد. نتایج حاصل از برآورد رگرسیون آستانه‌ای نشان داده است که اندازه دولت تأثیری آستانه‌ای بر فقر مطلق داشته و حد آستانه اندازه دولت حدود ۲۱/۵ درصد برآورد شده است؛ به عبارت دیگر، در رژیم دولت کوچک‌تر از حد آستانه است اندازه دولت تأثیری منفی اما بی معنی بر فقر مطلق داشته است، اما پس از عبور از آستانه مذکور و قرار گرفتن در رژیم دولت بزرگ، اندازه دولت تأثیری مثبت و معنی دار بر فقر مطلق داشته است و گسترش اندازه دولت موجب تشدید فقر شده است.

واژگان کلیدی: اندازه دولت، فقر مطلق، رگرسیون آستانه‌ای.

۱. مقدمه

کاهش و از بین بردن فقر مطلق یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست‌گذاران و دولتمردان هر کشور است. دولت‌ها از طریق گسترش مخارج خود در جهت کاهش فقر تلاش می‌کنند. گسترش مخارج دولت موجب افزایش اندازه دولت در اقتصاد می‌شود و اندازه دولت می‌تواند اثراتی بر شاخص‌های مختلف اقتصادی داشته باشد؛ از جمله بر توزیع درآمد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۲، نادمی و حسن‌وند، ۱۳۹۴)، رشد اقتصادی (کمیجانی و نظری، ۱۳۸۸)، بیکاری (پتانلار و همکاران، ۱۳۹۴) و تورم (سامانی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵). با توجه به تأثیر اندازه دولت بر متغیرهایی مانند رشد اقتصادی، بیکاری، توزیع درآمد و تورم، تأثیر اندازه دولت بر فقر نیز امری کاملاً محتمل است که تاکنون در مطالعات داخل کشور به طور مشخص مورد بررسی قرار نگرفته است. البته تأثیر مخارج دولت بر فقر در مطالعات داخلی مورد بررسی قرار گرفته که در بخش ادبیات تحقیق مرور می‌شود.

هدف اصلی این مقاله بررسی فرضیه غیرخطی بودن تأثیر اندازه دولت بر فقر مطلق در اقتصاد ایران در بازه زمانی ۱۳۶۴-۱۳۹۲ است. دلیل آزمون کردن فرضیه غیرخطی بودن اندازه دولت بر فقر مطلق آن است که اندازه دولت بر اساس منحنی آرمی^۱ تأثیری غیرخطی بر رشد اقتصادی دارد. همچنین بر اساس مطالعه نادمی و حسن‌وند (۱۳۹۴) اندازه دولت تأثیری غیرخطی و آستانه‌ای بر توزیع درآمد داشته است. مطالعه پتانلار و همکاران (۱۳۹۴) نیز مؤید ارتباط غیرخطی و آستانه‌ای بین اندازه دولت و بیکاری بوده است. با توجه به ارتباط تنگاتنگ بین متغیرهایی همچون توزیع درآمد، بیکاری و رشد اقتصادی با فقر مطلق و تأثیر غیرخطی اندازه دولت بر این متغیرها، لذا فرضیه وجود ارتباط غیرخطی بین اندازه دولت و فقر مطلق نیز فرضیه‌ای معقول و منطقی است که البته صحت و درستی آن نیازمند آزمون تجربی است که این مقاله به آزمون فرضیه غیرخطی بودن تأثیر اندازه دولت بر فقر مطلق می‌پردازد.

1. Armev

این مقاله از پنج بخش تشکیل شده است. بخش بعدی به ادبیات نظری و تجربی ارتباط اندازه دولت با فقر مطلق اختصاص دارد. در بخش سوم روش تحقیق ارائه می‌شود و بخش چهارم به نتایج برآورد مدل و آزمون فرضیه غیرخطی بودن اندازه دولت بر فقر اختصاص دارد. بخش پایانی نیز به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد پرداخته می‌شود.

۲. ادبیات نظری و تجربی تحقیق

۲-۱. پیشینه تحقیق

در مطالعات داخلی مطالعه‌ای در ارتباط با تأثیر اندازه دولت بر فقر انجام نشده است، اما مطالعاتی در خصوص تأثیر مخارج دولت بر فقر انجام شده است که در ادامه بیان می‌شود.

پروین و زیدی (۱۳۸۰) به بررسی اثر سیاست‌های تعدیل بر فقر و توزیع درآمد در برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران پرداخته‌اند. با استفاده از روش شبیه‌سازی توسط معیارهای مختلف، هفت گزینه بر مبنای اهداف برنامه اول توسعه اقتصادی-اجتماعی ایران و سیاست‌های جاری اقتصاد در دوره این برنامه، شبیه‌سازی شده‌اند. نتایج شبیه‌سازی حاکی از آن بود که: ۱- سیاست کاهش ارزش پول ملی بیشترین و سیاست افزایش مخارج دولت کمترین تأثیر را بر گسترش فقر و نابرابری دارد؛ ۲- تأخیر در اجرای سیاست‌های تعدیل، باعث رشد کمتر نابرابری درآمد می‌گردد و سیاست‌های جاری دولت نسبت به اهداف برنامه، تأثیر کمتری برافزایش نابرابری درآمد دارد؛ ۳- شاخص نسبت افراد فقیر و شکاف درآمدی نشان می‌دهد که تأخیر در اجرای سیاست‌های تعدیل در مقایسه با اجرای اهداف برنامه، به‌رغم بهبود در نابرابری توزیع درآمد، فقر را گسترش می‌دهد و اگر اهداف برنامه به‌طور کامل اجرا می‌شد، فقر بیشتر از زمان اجرای سیاست‌های جاری گسترش می‌یافت؛ ۴- شاخص‌های سن و فوستر، گریر، تور بک به دلیل اینکه اثر توزیع درآمد و فقر را به‌طور هم‌زمان در نظر می‌گیرد، نشان می‌دهد که سیاست‌های جاری دولت نسبت به سیاست‌های برنامه تأثیر کمتری برافزایش فقر دارد. تأخیر در اجرای سیاست‌های برنامه، باعث کاهش فقر می‌شود.

ترکمانی و جمالی مقدم (۱۳۸۴) اثرات مخارج عمرانی دولت بر فقرزدایی در مناطق روستایی ایران را در بازه زمانی ۱۳۵۰-۱۳۸۰ مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مقاله، سیستم معادلات عوامل اثرگذار بر فقر به روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای برآورده شد. اثرات نهایی مخارج دولت بر فقر روستایی نیز از طریق محاسبه کشش‌های جزئی محاسبه شد. با توجه به نتایج این مطالعه، سرمایه‌گذاری در توسعه و عمران روستایی، جاده‌سازی، تحقیق و ترویج کشاورزی و در آبیاری، به ترتیب دارای بیشترین تأثیر بر کاهش فقر روستایی است.

خداپرست و داودی (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای به بررسی اثرات انواع مخارج دولت بر کاهش فقر و نابرابری در ایران برای بازه زمانی ۱۳۹۱-۱۳۶۰ و با استفاده از سیستم معادلاتی از متغیرهای تأثیرگذار بر فقر و توزیع درآمد پرداخته‌اند. این سیستم معادلات بر اساس چارچوب پیشنهادی بانک جهانی شامل توابع فقر، نابرابری، رشد اقتصادی و شاخص‌های اجتماعی است که بر طبق آزمون آریب هم‌زمانی و آزمون قطری بودن ماتریس وارینانس-کوواریانس جملات پسماندها از روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای استفاده شده است. بررسی هزینه‌های دولت در سه سطح اقتصادی، اجتماعی و سایر طراحی شده است. نتایج نشان داده است که در بین هزینه‌های دولت، هزینه‌های امور اجتماعی تأثیر بیشتری بر کاهش فقر داشته است. در نهایت نتیجه می‌شود که با جهت‌گیری هزینه‌های دولت به سمت ارتقای شاخص‌های اجتماعی در ایران و توسعه انسانی که به توانمندسازی فقرا منجر شود، می‌تواند به توزیع برابر درآمد و کاهش فقر یاری رساند و پس از این مراحل، توسعه زیرساخت‌ها اقتصادی می‌تواند در مراحل بعدی لحاظ شود.

احمدی شادمهری و داودی (۱۳۹۴) به بررسی اثرات انواع مخارج دولت بر کاهش فقر در ایران در بازه زمانی ۱۳۹۱-۱۳۶۰ پرداخته‌اند. هزینه‌های دولت در امور مختلف اثرات متفاوتی بر فقر دارند، بنابراین هزینه‌های دولت به تفکیک امور اجتماعی شامل (آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی، مسکن، عمران شهری و عمران روستایی) و امور اقتصادی (برق، آب، تلفن و راه) در نظر گرفته شده و اثرات نهایی مخارج دولت بر فقر از طریق محاسبه کشش‌های جزئی محاسبه شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، سرمایه‌گذاری عمومی در بخش‌های بهداشت، آموزش،

تأمین اجتماعی و زیرساخت‌هایی مانند جاده و مخابرات، اثرات مثبت و معنی‌دار بر کاهش فقر دارند و همچنین صرف هزینه در امور اجتماعی بر کاهش فقر تأثیرگذار بوده و منفعت بیشتری در مقایسه با توسعه زیرساخت‌های اقتصادی نصیب فقرا کرده است.

در مطالعات خارجی، یک مطالعه بر روی تأثیر اندازه دولت بر فقر که توسط کلاول و اموبیتان^۱ (۲۰۱۴) برای کشور نیجریه در بازه زمانی ۱۹۸۶-۲۰۱۲ انجام شده که البته تأکید مقاله، تأثیر اقتصاد مبتنی بر کشاورزی بر فقر بوده که در متغیرهای آن از اندازه دولت نیز استفاده شده است و نتیجه این مقاله تأثیر منفی اندازه دولت بر فقر بوده است.

اما مطالعات خارجی زیادی در خصوص تأثیر انواع مخارج دولت بر فقر شده است که در ادامه برخی از مهم‌ترین آن‌ها به‌طور اجمالی مرور می‌شود. آجاوید و ودن^۲ (۲۰۰۲) برای کشور بولیوی تأثیر مخارج آموزش و زیرساخت‌های اقتصادی را بر فقر و توزیع درآمد مورد مطالعه قرار داده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که فایده‌های نهایی هزینه‌های دولت در بخش آموزش برای افراد فقیر بیشتر از زیرساخت‌های اساسی بوده است و بر توزیع درآمد اثرات مثبتی داشته است.

ماتو و دابلا نوریس^۳ (۲۰۰۲) برای کشور غنا تأثیر مخارج آموزش ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و زیرساخت‌های عمومی را بر فقر با الگوی تعادل عمومی پویا مورد بررسی قرار داده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که هزینه‌های دولت در بخش آموزش ابتدایی، اثرات معناداری در چارچوب اقتصاد کلان بر کاهش فقر داشته است و این اثرات با توسعه زیرساخت‌های عمومی افزایش یافته است.

فن و همکاران^۴ (۲۰۰۱) برای کشور هندوستان تأثیر مخارج جاده‌ای، آب، آموزش، بهداشت، توسعه روستایی و برق را بر فقر با استفاده از سیستم معادلات هم‌زمان بررسی کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که هزینه‌های دولت در بهداشت، آموزش و توسعه بیشترین تأثیر را بر کاهش فقر و نابرابری بالاخص در مناطق روستایی داشته است.

-
1. Kolawole & Omobitan
 2. Ajwad & Wodon
 3. Matovu and Dabla-Norris
 4. Fan et. al

فن و همکاران (۲۰۰۴) تأثیر مخارج تحقیق و توسعه کشاورزی، حمل و نقل، آموزش، برق، آب و بهداشت را بر فقر در تایلند بررسی کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند سرمایه‌گذاری دولت در بخش برق روستایی و تحقیق و توسعه و جاده و آموزش به ترتیب اثرات بیشتری بر روی کاهش فقر گذاشته‌اند.

آساویدیا و پراتومو^۱ (۲۰۱۶) نیز به بررسی عوامل مؤثر بر فقر در اندونزی پرداخته‌اند. آنان نشان داده‌اند که مخارج دولت در اندونزی تأثیری منفی و معنی‌دار بر فقر در این کشور داشته است.

مارگاریتا بنگه و همکاران^۲ (۲۰۱۷) به بررسی اثرات مالیات، مخارج اجتماعی و یارانه بر فقر و نابرابری در السالوادور پرداخته‌اند. پژوهشگران مذکور با بهره‌گیری از داده‌های گوناگون و با استفاده از روش ارائه شده از سوی مؤسسه، تعهد به برابری مفاهیم درآمد قبل و بعد از تمهیدات مالی را مورد ارزیابی قراردادند تا پراکندگی مالی و مزایای مخارج اجتماعی را بررسی کنند. روش تعهد به برابری به منظور مقایسه نتایج به دست آمده از آن با دیگر کشورهای آمریکای لاتین مورد استفاده قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داد که برنامه‌های پرداخت مستقیم منابع مالی بیشتر متوجه خانوارهای کم‌درآمد بوده است و از آنجایی که این منابع محدود هستند، تأثیر آن‌ها بر نابرابری و فقر ناچیز است. نتایج همچنین گویای این مسئله است که منابع یارانه بر گاز مایع، برق، آب و حمل و نقل عمومی بیشتر متوجه طبقه بالاتر جامعه بوده و بر خلاف برخورداری از بودجه‌های کلان، تأثیر چندانی بر کاهش فقر ندارند. به علاوه اینکه مخارج اجتماعی در راستای خدمات آموزشی و سلامت، بیشترین تأثیر را بر کاهش نابرابری و فقر دارند. در پایان نیز پژوهشگران به این مسئله می‌پردازند که تأثیر سیاست مالی السالوادور در مقایسه با کشورهای دارای سطح درآمد سرانه مشابه بسیار ناچیز بوده است و یا حتی تأثیر منفی بر فقر دارد و این سیاست کارایی لازم را ندارد؛ این مسئله می‌تواند الهام‌بخش سیاست‌گذاران در تغییر سیاست‌های

1. Asawidya & Pratomo
2. Margarita Beneke et. al

مالی السالوادور باشد. در ادامه برخی مطالعات ادبیات نظری مرتبط با موضوع پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۲. مبانی نظری اندازه دولت و فقر

اقتصاددانان قاره اروپا به خصوص در آلمان نقش دولت را در توسعه اقتصادی مسلم می‌دانند و حجم وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی دولت را به منزله قدرت بیشتر برای به حرکت درآوردن موتور توسعه اقتصادی تصور می‌کنند. به این دلیل که دولت در هماهنگ کردن سلیقه‌های فردی و اجتماعی دارای دستی تواناست و درعین حال، ایجاد امنیت و افزایش سرمایه‌گذاری‌های مؤثر و فراهم کردن جهت‌های اجتماعی مطلوب برای رشد و توسعه اقتصادی از نکات عمده‌ای است که دخالت را دولت در امور اقتصادی توجیه می‌کند؛ لذا دخالت دولت از این منظر می‌تواند از طریق تقویت فرایند رشد و توسعه اقتصادی به کاهش فقر مطلق در جامعه نیز منجر شود (پژویان، ۱۳۶۹).

دایت زل^۱ و واگنر^۲ به نقش دولت در اقتصاد به عنوان ایجادکننده سرمایه اشاره می‌کنند و اعتبارهای دولت را از یکی از عوامل رشد اقتصادی و در نتیجه کاهش فقر مطلق می‌دانند. واگنر که پیش‌تاز زمان خود در بیان گسترش نقش دولت شناخته شده است، فرمول و نظریه معروف توسعه فعالیت‌های اقتصادی دولت را بر اساس عامل‌های تکنیکی، تمرکز جمعیت و شهرنشینی و غیره ارائه می‌دهد. ویکسل دو بخش هزینه‌ها و درآمدهای دولت را کنار یکدیگر مطالعه می‌کند و فعالیت بخش عمومی را به صورت یک دوره تصمیم‌های سیاسی و انتخاب جمعی مورد بررسی قرار می‌دهد. ویکسل بیان می‌کند تولید کالاهای عمومی برای به حداکثر رساندن رضایت افراد جامعه است که می‌تواند موجب کاهش فقر در جامعه نیز شود و با طرح مسئله رضایت افراد از کالاهای عمومی، بحث اصل فایده در پرداخت هزینه این کالاها و خدمات را مطرح می‌کند. وی معتقد به جستجوی یک راه عملی برای تشخیص خواسته افراد در تهیه و تدارک نهایی کالاها و

1. Dietzel
2. Wagner

خدمات عمومی بود. بر این اساس، مکتب انتخاب عمومی با در نظر گرفتن بوروکراسی دولت و به همراه نظر رأی‌دهندگان، تابع تقاضا برای کالاهای عمومی را همراه با تابع عرضه این کالاها مطرح کرده و در تابع بخش عمومی وارد می‌کند (سامتی، ۱۳۷۲).

پس از بحران ۱۹۲۹ و ظهور کینز، لزوم دخالت بیشتر دولت در اقتصاد برای تثبیت اقتصاد کلان مطرح شد. همچنین پس از جنگ جهانی دوم و ظهور گرایش علمی توسعه اقتصادی و شکل‌گیری نظام برنامه‌ریزی برای دستیابی به توسعه به خصوص در کشورهای با برنامه‌ریزی متمرکز همچون اتحاد جماهیر شوروی، دخالت دولت برای توسعه اقتصادی و زدودن فقر و ایجاد عدالت و برابری اقتصادی-اجتماعی به صورت جدی مطرح شد. لذا تعیین ترکیبی از مخارج دولت برای تحقق اهداف توسعه‌ای و تقویت رشد اقتصادی همراه با کاهش فقر از جمله مباحث مهم در محافل دانشگاهی و در بین سیاست‌گذاران اقتصادی بوده است.

سیاست‌های عمومی به دو شکل مستقیم یعنی از طریق هزینه‌ها و مالیات‌ها و غیرمستقیم یعنی از طریق فرصت‌های کسب درآمد، سرمایه انسانی و نهادهای ایجادشده، بر توزیع درآمد ملی تأثیر می‌گذارد (افونسو و دیگران، ۲۰۱۰). بر اساس دیدگاه فرونی و کانبور^۱ (۱۹۹۲) دولت بودجه را در سه زمینه مسائل اجتماعی، زیرساخت‌ها و سایر زمینه‌ها تقسیم‌بندی نموده است که اندازه و ترکیب این هزینه‌ها، شاخص اولیه اجتماعی، رشد درآمد، برابری درآمد و فقر را تحت تأثیر قرار خواهد داد. شاخص‌های اساسی و اولیه اجتماعی نظیر بهداشت و آموزش، تابعی از هزینه‌های اجتماعی، هزینه‌های مربوط به زیرساخت‌ها، سایر هزینه‌ها و نیز رشد درآمد است. رشد درآمد نیز تابعی از شاخص‌های اجتماعی، زیرساخت‌ها و سایر هزینه‌هایی است که دولت در اقتصاد انجام می‌دهد (خداپرست و داودی، ۱۳۹۲).

مخارج عمومی در شکل مستقیم به جامعه درآمد تزریق می‌کنند یا به عبارت دیگر، قدرت خرید در دسترس افراد را با پرداخت‌های نقدی یا حمایت از مخارجشان (نظیر کالا برگ غذایی،

1. Afonso et. al

2. Ferroni and Kanbur

یارانه مسکن، مراقبت از کودکان مادران شاغل و غیره) تغییر می‌دهند و روشن است که یارانه‌ها و پرداخت‌های انتقالی از طریق تأثیر بر دهک‌های مختلف و افزایش قدرت خرید قابل ملاحظه بر توزیع درآمد تأثیر می‌گذارند (نادمی و حسن‌وند، ۱۳۹۴).

مخارج عمومی اثرات غیرمستقیم قابل ملاحظه‌ای بر درآمد ملی دارند که طبیعتاً می‌تواند بر میزان فقر نیز مؤثر باشد. مخارج عمومی می‌تواند اثرات غیرمستقیم ولی معنی‌داری بر توزیع درآمد از طریق توسعه بهره‌وری و پیدا شدن فرصت‌های شغلی داشته باشد، برای مثال، ۱- سیستم حمل‌ونقل عمومی کارا باعث می‌شود افراد بتوانند شغل را با هزینه‌های مسافرتی کمتر پیدا کنند. ۲- اگر مخارج آموزشی باعث افزایش ذخیره سرمایه انسانی آن‌ها شود، می‌تواند به نفع فقرا باشد و توزیع درآمد را بهبود ببخشد. دو دلیل قاطع وجود دارد که دولت‌ها به واسطه آن مخارج خود را در زمینه آموزش به طور چشمگیری افزایش داده‌اند: اول آنکه بازدهی اجتماعی این کار بسیار بالا است و سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها به افزایش بهره‌وری نیروی کار و به تبع آن، بالا رفتن درآمد ملی و کاهش نابرابری توزیع درآمد و فقر منجر می‌شود. دوم آنکه مشاهده شده است آموزش دختران به طور منظمی اثر منفی بر روی باروری و اثر مثبت بر بهداشت و سلامت خانواده داشته است؛ از این رو در بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر مؤثر است. ۳- دسترسی رایگان به تسهیلات بهداشتی باعث حفظ سلامت نیروی کار می‌شود؛ لذا بهره‌وری نیروی کار و توانایی کسب درآمد آن‌ها را افزایش می‌دهد و بر کاهش فقر مؤثر است. ۴- علاوه بر آنچه بیان شد، ایجاد نهادهای خوب که باعث تضمین اجرای قانون، برقراری عدالت و جلوگیری و کاهش فساد و تضييع حقوق دیگران می‌شوند، در ایجاد توزیع درآمد مناسب و کاهش فقر در جامعه مؤثر هستند؛ زیرا هنگامی که قانون عادلانه نباشد یا اجرا نشود، افراد فقیرتر به احتمال زیاد جایگزین کمتری برای شغلشان می‌یابند و هزینه‌های بالاتری برای بعضی از خدمات مثلاً رباخواری هنگام قرض گرفتن پول می‌پردازند. توضیحات بالا روشن می‌سازند که فعالیت‌ها یا سیاست‌های بخش عمومی اثرات مستقیم و بی‌فاصله و هم اثرات غیرمستقیم در طول زمان بر توزیع درآمد یا درآمد برخی از افراد گروه‌ها دارد (افونسو و دیگران، ۲۰۱۰؛ نادمی و حسن‌وند، ۱۳۹۴).

برابری درآمد نیز تابعی از شاخص اجتماعی، هزینه‌های اجتماعی، زیرساخت‌ها و سایر هزینه‌های دولت است و در نهایت فقر نیز رابطه تنگاتنگی با هزینه‌های اجتماعی دولت و برابری درآمد دارد. در حالت کلی به منظور اجرای سیاست‌های توسعه‌ای، سه دسته ابزار در اختیار دولت قرار دارد. این سه دسته عبارتند از: سیاست‌های تنظیمی، سیاست‌های مالیاتی و سیاست‌های هزینه‌ای. دولت با اتخاذ سیاست‌های تنظیمی در پی قانونمند کردن فعالیت‌های بخش خصوصی و نیز بنگاه‌های دولتی است. حداقل دستمزد، امنیت محیط کار و قوانین مربوط به کار کودکان سه نمونه از مواردی هستند که بر اثر گذاشتن بر فعالیت بخش خصوصی و دولت، درآمد کارگران و در نهایت فقر را متأثر می‌کند (خدایپرست و داودی، ۱۳۹۲).

افزایش هزینه‌های دولت، به‌ویژه هزینه‌های عمرانی، منجر به افزایش تقاضای کل و رشد تولید می‌شود. در کشورهای صادرکننده نفت که درآمد نفتی در اختیار دولت است، هزینه‌های دولت به شدت تقاضای جامعه و سرمایه‌گذاری و تولید را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این افزایش درآمد و قدرت خرید افراد جامعه را یکسان متأثر نمی‌کند. نوع مخارج دولت، ترکیب آن و همچنین میزان آن بر قدرت خرید دهک‌های مختلف نتایج مختلفی دارند. این مسئله از یک طرف می‌تواند باعث بهره‌مندی بیشتر ثروتمندان از فقرا و در نتیجه بهبود نسبی دهک‌های بالای درآمدی نسبت به دهک‌های پایین درآمدی و بدتر شدن توزیع درآمد شود و از طرف دیگر، با افزایش هزینه‌های بارانه‌ها و پرداخت‌های انتقالی باعث بهبود نسبی توزیع درآمد شود. ماسگرو^۱ اعتقاد دارد اهمیت نسبی خدمات اجتماعی، باعث استفاده بیشتر از پرداخت‌های انتقالی می‌شود و باعث افزایش قابل ملاحظه در اهمیت پرداخت‌های انتقالی نسبت به خریده‌های عمومی می‌شود که می‌تواند تأثیرات مثبتی بر توزیع درآمد و کاهش فقر مطلق داشته باشد (افونسو و دیگران، ۲۰۱۰). بنابراین با توجه به هزینه‌های مختلف دولت می‌توان انتظار رابطه معکوس یا مثبت بین هزینه‌های دولت و فقر داشت. لذا امکان وجود رابطه غیرخطی بین اندازه دولت و فقر مطلق امری محتمل است.

1. Musgrave (1969)

در کنار سیاست‌های تنظیمی، دولت با استفاده از سیاست‌های مالیاتی منابع لازم را برای اجرای سیاست‌های خود به دست می‌آورد. در بین سیاست‌ها، نحوه افزایش و اخذ مالیات مقوله‌های رشد تولید و فقر را تحت تأثیر قرار خواهند داد. برای مثال نحوه تخصیص مالیات با تحت تأثیر قرار دادن سرمایه‌گذاری، جامعه را از دسترسی به خدمات ضروری محروم کرده و در نهایت با کاهش اشتغال، به صورت مؤثر باعث برانگیخته شدن فقر در جامعه می‌شود. سومین ابزاری که دولت می‌تواند به وسیله آن اهداف مختلف اقتصادی را دنبال کند، سیاست‌های هزینه‌ای است که چه به لحاظ اندازه و چه به لحاظ ترکیب، نقش مهمی در نیل به اهداف مذکور خواهد داشت (خداپرست و داودی، ۱۳۹۲).

از طرف دیگر، هزینه‌های دولت و اندازه آن بر رشد اقتصادی مؤثر هستند. دولت با افزایش عرضه کالاهای عمومی مولد موجب افزایش بازده نهایی سرمایه‌گذاری می‌شود که اثر تشویقی بر سرمایه‌گذاری دارد. از سوی دیگر اخذ مالیات برای تأمین مالی هزینه‌های دولت، اثر ضد انگیزشی بر فضای تولید و سرمایه‌گذاری دارد. بارو و سالای‌مارتین^۱ (۱۹۹۵) نشان می‌دهند نرخ رشد اقتصادی نسبت به اثر اول افزایشی و نسبت به اثر دوم کاهش می‌کند. در نتیجه، نرخ رشد اقتصادی نسبت به اندازه نسبی دولت در اقتصاد، از یک رابطه U معکوس تبعیت می‌کند. این ارتباط ناخطی بین اندازه دولت و رشد اقتصادی به منحنی آرمی نیز مشهور است (نیلی و همکاران، ۱۳۸۷). همچنین کوزنتس^۲ (۱۹۵۵) مطرح کرد نابرابری درآمدی طی اولین مراحل رشد اقتصادی رو به افزایش است و سپس، هم تراز می‌شود و بالاخره طی مراحل بعد کاهش می‌یابد (تودارو^۳، ۱۹۹۷). کوزنتس اعتقاد دارد در کشورهای در حال توسعه (که در سطوح گوناگون درآمدی قرار داشتند) با بالا رفتن درآمد تا حد معینی نابرابری افزایش می‌یابد و سپس با افزایش تولید و درآمد، کاهش می‌یابد. به عبارتی دیگر، شکل واژگون U رابطه بین نابرابری و درآمد سرانه در طول زمان برای

1. Barro and Salai Martin

2. Kuznets

3. Todaro

یک کشور را نشان می‌دهد (اکبری و همکاران، ۱۳۹۰). بنابراین تأثیر غیرخطی اندازه دولت بر رشد اقتصادی بر اساس منحنی آرمی و تأثیر غیرخطی رشد بر توزیع درآمد بر اساس نظریه کوزنتس می‌تواند موجب تأثیر غیرخطی اندازه دولت بر فقر مطلق نیز شود. یعنی هنگامی که دولت اندازه کوچکی دارد، مخارجش که عمدتاً معطوف به تهیه کالاهای عمومی، فراهم ساختن زیرساخت‌ها، تقویت سرمایه انسانی از طریق مخارج آموزشی و بهداشتی است، از طریق تقویت رشد اقتصادی و سرمایه انسانی می‌تواند تأثیری مثبت بر بهبود وضعیت فقر مطلق داشته باشد. اما پس از بزرگ شدن بیش از اندازه دولت در اقتصاد و گسترش رانت جویی و افزایش ناکارایی‌های اقتصادی و اختلال در مکانیسم بازار، می‌تواند منجر به تضعیف رشد اقتصادی و تشدید نابرابری توزیع درآمد به نفع گروه‌های رانت‌جو و در نتیجه بدتر شدن وضعیت فقر مطلق شود. در بخش بعدی به منظور بررسی تأثیر اندازه دولت بر فقر، روش تحقیق مقاله ارائه خواهد شد.

۳. روش تحقیق

به منظور بررسی تأثیر اندازه دولت بر فقر در ایران با استفاده از مطالعات قبلی و ادبیات نظری، مدل زیر تصریح شده است:

$$Pov_t = (X_t \cdot gs_t) + \varepsilon_t \quad (1)$$

که در آن Pov_t شاخص فقر مطلق، gs_t اندازه دولت یا نسبت کل مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی است و X_t بردار متغیرهای کنترلی مؤثر بر فقر مطلق است که شامل متغیرهای $Growth_t$ رشد اقتصادی، Hum_t شاخص سرمایه انسانی یا نرخ ثبت‌نام متوسطه و $Open_t$ شاخص درجه باز بودن است. ε_t نیز جزء خطای رگرسیون است. به منظور بررسی فرضیه تأثیر غیرخطی بودن (تأثیر آستانه‌ای) اندازه دولت بر فقر مدل (۱) را به صورت تصریح رگرسیون آستانه‌ای به شکل معادله (۲) می‌نویسیم:

$$Pov_t = \beta_0 + \beta_1 gs_t + \theta X_t + A[gs_t > \gamma] * (\alpha_1 gs_t) + \varepsilon_t \quad (2)$$

$$A[gs_t > \gamma] = 1 \quad \text{if} \quad gs_t > \gamma$$

دستگاه معادلات (۲) یک رگرسیون آستانه‌ای را نشان می‌دهد که در آن متغیر آستانه‌ای gs_t است و γ ارزش حد آستانه‌ای اندازه دولت است که لازم است این میزان برآورد شود. ارزش حد آستانه‌ای به پیروی از روش چان^۱ (۱۹۹۳) بر اساس برآورد معادله (۲) به ازای مقادیر مختلف متغیر آستانه یعنی gs_t و حداقل کردن مجموع مجذور خطاها یا ماکزیمم کردن ضریب تعیین مدل به دست می‌آید. به عبارت دیگر، آن میزان از متغیر آستانه که متضمن کمترین میزان مجموع مجذور خطاست، آستانه بهینه است و با قرار دادن این آستانه بهینه و آزمون کردن معنی‌داری این آستانه، در صورت معنی‌دار بودن آن، به تفسیر مدل می‌پردازیم. برای معنی‌داری این حد آستانه‌ای از روش خودپردازی هانسن^۲ (۱۹۹۶) استفاده می‌شود. فرضیه صفر خطی بودن برای معادله (۲) عبارت است از اینکه حد آستانه وجود ندارد و مدل خطی است که در مقابل این فرض، فرض وجود حد آستانه و در نتیجه وجود مدل غیرخطی قرار دارد. هانسن (۱۹۹۶) روش خودپردازی^۳ را برای تقریب زدن توزیع مجانبی آماره آزمون پیشنهاد می‌کند که ما نیز در این مقاله از آن استفاده کرده‌ایم. روش خودپردازی به صورت زیر اجرا می‌شود:

(۱) در مرحله اول یک نمونه از اعداد تصادفی با میانگین صفر و واریانس ۱ را تولید کرده و $\eta_t = NID(0,1)$ و $X_t^* = \hat{\epsilon}_t \eta_t$ را تعریف می‌کنیم.

(۲) X_t^* را روی متغیرهای توضیحی در معادله خطی (۱) برای به دست آوردن مجموع مقید مجذورات باقیمانده‌ها و S^{*} رگرس می‌کنیم

(۳) X_t^* را روی متغیرهای سمت راست معادله آستانه‌ای (۲) برای به دست آوردن مجموع غیرمقید مجذورات باقیمانده‌ها، $S^{*(h)}$ رگرس می‌کنیم.

(۴) $w^*(\gamma) = \frac{T(S_0 - S_1(\hat{\gamma}))}{S_1(\hat{\gamma})}$ را محاسبه می‌کنیم، که در آن T تعداد مشاهدات و

$W^* = \sup W^*(\gamma)$ است.

-
1. Chan
 2. Hansen
 3. Bootstrapping

مراحل یک تا چهار را B بار تکرار کرده و آمار محاسباتی متناظر با تکرار b ام را با W_b^* نشان می‌دهیم. احتمال آزمون به صورت زیر به دست می‌آید:

$$p - value = (1 / B) * \sum_{b=1}^B L(W_b^* > w) \quad (3)$$

پس از انجام فرایندهای ذکر شده و تکرار آن‌ها و به دست آوردن آماره مورد نظر می‌توان فرض صفر خطی بودن الگو را مورد آزمون قرار داد. در بخش بعدی مدل ارائه شده در این بخش برآورد و تفسیر می‌شود.

۴. برآورد مدل و تفسیر نتایج

قبل از برآورد مدل لازم است مانایی متغیرهای مدل مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور از آزمون زیوت اندریوز برای بررسی مانایی متغیرهای مدل استفاده شده است. دلیل استفاده از این آزمون نیز در نظر گرفتن شکست‌های ساختاری در آزمون مانایی است که با توجه به شکست‌های احتمالی ساختاری در اقتصاد ایران به دلایلی همچون جنگ، شوک نفتی و تحریم، استفاده از آزمونی که بتواند شکست ساختاری را در نظر بگیرد نسبت به سایر آزمون‌های مانایی ترجیح دارد. نتایج آزمون مانایی زیوت اندریوز در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱. نتایج آزمون مانایی زیوت اندریوز

متغیر	احتمال به دست آمده از آزمون	نتیجه آزمون
فقر مطلق	۰/۰۰	مانایی
اندازه دولت	۰/۰۰	مانایی
رشد اقتصادی	۰/۰۰	مانایی
درجه باز بودن	۰/۰۳	مانایی
سرمایه انسانی	۰/۰۲	مانایی

مأخذ: محاسبات تحقیق

نتایج آزمون مانایی زیوت اندریوز نشان دهنده مانایی کلیه متغیرهای مدل است. بنابراین پس از اطمینان از مانایی متغیرها نتایج برآورد مدل آستانه‌ای در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول ۲. نتایج برآورد مدل آستانه‌ای

متغیر	ضریب برآورد شده	احتمال آزمون معنی‌داری
حد آستانه اندازه دولت	۰/۲۱۴۷	۰/۰۱ (بر اساس آزمون هانسن)
عرض از مبدأ	-۰/۸۳	۰/۱۰
اندازه دولت در رژیم دولت کوچک ($gs_t < 0.2147$)	-۰/۴۶	۰/۳۲
اندازه دولت در رژیم دولت بزرگ ($gs_t > 0.2147$)	۰/۲۱	۰/۰۰
رشد اقتصادی	-۰/۴۸	۰/۰۶
درجه باز بودن	۰/۴۳	۰/۲۸
سرمایه انسانی	۰/۰۱	۰/۰۱
ضریب تعیین R2	۰/۷۸	
آزمون ناهمسانی واریانس بروش پاگان (احتمال آزمون)	۰/۸۶	
آزمون خودهمبستگی LM (احتمال آزمون)	۰/۱۹	

مأخذ: محاسبات تحقیق

نتایج برآورد مدل تحقیق را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱- اندازه دولت تأثیری آستانه‌ای بر فقر مطلق داشته است و حد آستانه اندازه دولت حدود ۲۱/۵ درصد برآورد شده است که آزمون خطی بودن هانسن نیز معنی‌داری این حد آستانه را تأیید کرده است. به عبارت دقیق‌تر در رژیم دولت کوچک یا هنگامی که اندازه دولت کوچک‌تر از ۲۱/۵ درصد است، اندازه دولت تأثیری منفی اما بی‌معنی بر فقر مطلق داشته است؛ اما پس از عبور از آستانه مذکور و قرار گرفتن در رژیم دولت بزرگ، اندازه دولت تأثیری مثبت و معنی‌دار بر فقر مطلق داشته است و گسترش اندازه دولت موجب تشدید فقر شده است. به عبارت دیگر هنگامی که اندازه دولت کوچک است، مخارج دولت به منظور تقویت زیرساخت‌ها و تولید کالاهای عمومی می‌تواند تأثیرات مثبتی بر کاهش فقر داشته باشد که البته این تأثیر معنی‌دار نشده است. این امر می‌تواند به دلایلی همچون بهره‌مند شدن بخشی از جامعه از مخارج دولت باشد و اینکه بخشی دیگر از امکانات دولتی و بهره‌مندی از مخارج آن محروم مانده‌اند. لذا برآیند تأثیر مخارج دولت

بر کاهش فقر معنی‌دار نشده است، اما پس از گسترش بیش از حد دولت و قرار گرفتن در رژیم دولت بزرگ و گسترش رانت دولت در اقتصاد و تقویت فعالیت‌های رانت‌جویی، تأثیرات منفی مخارج دولت بر توزیع درآمد غالب شده است و لذا گسترش اندازه دولت به فقر بیشتر در کشور منجر شده است.

۲- رشد اقتصادی تأثیری منفی و معنی‌دار (در سطح معنای ۱۰ درصد) بر فقر مطلق داشته است. به عبارت دیگر هر یک درصد افزایش در رشد اقتصادی موجب کاهش ۰/۴۸ درصدی فقر مطلق شده است. در واقع رشد اقتصادی از طریق بهبود کسب و کار و ایجاد اشتغال در جامعه توانسته عده‌ای از بیکاران را شاغل کند و لذا به کاهش فقر کمک کرده است.

۳- درجه باز بودن تأثیر معنی‌داری بر فقر مطلق نداشته است. درجه باز بودن از یک سو می‌تواند از طریق افزایش رقابت پذیری اقتصاد و در نتیجه بهبود کارایی بازارهای داخلی به بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر منجر شود، و از سوی دیگر می‌تواند به کاهش توان رقابتی تولیدکنندگان داخلی در مقایسه با رقبای خارجی بینجامد و تأثیر منفی بر تولید و اشتغال داشته باشد، و لذا به گسترش فقر منجر شود. به نظر می‌رسد برآیند تأثیرات مثبت و منفی درجه باز بودن بر فقر موجب بی‌معنی شدن تأثیر درجه باز بودن اقتصاد بر فقر مطلق شده است.

۴- سرمایه انسانی (نرخ ثبت نام متوسطه) تأثیری مثبت و معنی‌دار بر فقر مطلق داشته است. این مسئله با توجه به وجود بیکاری بالای افراد تحصیل کرده، نتیجه چندان غیر قابل انتظاری در اقتصاد ایران نیست؛ زیرا بازار کار کشور نتوانسته خیل عظیم تحصیل کردگان جوان را در بازار کار جذب کند و بسیاری از بیکاران به دلیل نیافتن شغل و طولانی شدن بیکاری تبدیل به جمعیتی غیرفعال شده‌اند و لذا بار تکفل در اقتصاد افزایش یافته و پدیده فقر تشدید شده است.

ضریب تعیین R^2 نشان می‌دهد متغیرهای توضیحی مدل توانسته‌اند ۷۸ درصد تغییرات فقر مطلق در کشور را توضیح دهند. همچنین آزمون‌های تشخیصی ناهمسانی واریانس به روش پاگان و آزمون خودهمبستگی LM حاکی از همسانی واریانس خطاها و عدم وجود خودهمبستگی بین خطاهاست.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتایج حاصل از برآورد رگرسیون آستانه‌ای نشان داده است که در رژیم دولت کوچک یا هنگامی که اندازه دولت کوچک‌تر از $21/5$ درصد است، اندازه دولت تأثیری منفی اما بی‌معنی بر فقر مطلق داشته است؛ اما پس از عبور از آستانه مذکور و قرار گرفتن در رژیم دولت بزرگ، اندازه دولت تأثیری مثبت و معنی‌دار بر فقر مطلق داشته است و گسترش اندازه دولت موجب تشدید فقر شده است. همچنین رشد اقتصادی تأثیر منفی و معنی‌دار بر فقر مطلق داشته است، اما درجه باز بودن تأثیر معنی‌داری بر فقر مطلق نداشته است. نهایتاً اینکه سرمایه انسانی تأثیر مثبت و معنی‌دار بر فقر مطلق داشته است.

بر گرفته از نتایج تحقیق، پیشنهاد می‌شود به منظور بهبود وضعیت فقر در کشور، اندازه دولت با اجرای صحیح سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مبنی بر خصوصی‌سازی اقتصاد، کوچک‌تر شود تا با گسترش فضای فعالیت برای بخش خصوصی و افزایش رقابت‌پذیری و کارایی در اقتصاد و در نتیجه افزایش رشد اقتصاد، ضمن بهبود توزیع درآمد، وضعیت فقر نیز بهبود یابد.

منابع

- احمدی شادمهری، محمد طاهر؛ داودی، آزاده (۱۳۹۴). «نقش مخارج دولت در تأمین زیرساخت‌های اقتصادی-اجتماعی و کاهش فقر در ایران». فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان. دوره ۳، شماره ۱۰، صص ۱-۱۶.
- اکبری، نعمت‌الله؛ فرهنگ، شکوفه؛ جمالی، سمیه (۱۳۹۰). «تحلیل فضایی تأثیر سیاست‌های مالی دولت بر نابرابری درآمد در ایران با رهیافت رگرسیون وزنی جغرافیایی (GWR)». اقتصاد مقداری. دوره ۸، شماره ۳، صص ۱-۲۹.
- پتانلار، سعید کریمی؛ نادمی، یونس؛ زییری، هدی (۱۳۹۴). «اندازه دولت و بیکاری در اقتصاد ایران». فصلنامه رشد و توسعه اقتصادی. دوره ۵، شماره ۱۸، صص ۶۴-۵۱.

پروین، سهیلا؛ زیدی، راضیه (۱۳۸۰). «اثر سیاست‌های تعدیل بر فقر و توزیع درآمد (مطالعه موردی سیاست‌های برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران)». فصلنامه تحقیقات اقتصادی. شماره ۵۸. صص ۱۱۳-۱۴۶.

پژویان، جمشید (۱۳۶۹). *اقتصاد بخش عمومی - جلد اول*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
 ترکمانی، جواد؛ جمالی مقدم، الهام (۱۳۸۴). «اثرات مخارج عمرانی دولت بر فقرزدایی در مناطق روستایی ایران». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران. دوره ۷. شماره ۲۵. صص ۱۵۳-۱۷۴.
 رضایی، اسعدالله؛ حسین‌زاده، جواد؛ فرامرزی، ایوب؛ یزدان‌خواه، منصوره (۱۳۹۲). «تأثیر اندازه دولت بر توزیع درآمد در ایران». فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان. دوره ۱. شماره ۴. صص ۲۱-۳۶.

سامانی پور، حسن؛ ابونوری، اسمعیل؛ نادمی، یونس (۱۳۹۵). «تورم و اندازه دولت در ایران: رویکرد رگرسیون آستانه‌ای». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی. دوره ۱۶. شماره ۴. صص ۱۰۷-۱۲۵.
 سامتی، مرتضی (۱۳۷۲). «اندازه مطلوب فعالیت‌های دولت در ایران». رساله دکتر. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.

خداپرست، مهدی؛ داودی، آزاده (۱۳۹۴). «هزینه‌های دولت و کاهش فقر و نابرابری». فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان. دوره ۱. شماره ۴. صفحه ۳۷-۵۰.

کمیحانی، اکبر؛ نظری، روح اله (۱۳۸۸). «تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی در ایران». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی. دوره ۹. شماره ۳. صص ۱-۲۸.

نادمی، یونس و حسن‌وند، داریوش (۱۳۹۴). «اثرات آستانه‌ای اندازه دولت بر نابرابری توزیع درآمد در ایران». فصلنامه برنامه و بودجه. دوره ۲۰. شماره ۳. صص ۱۲۵-۱۴۳.

نیلی، مسعود؛ درگاهی، حسن؛ کردبچه، محمد؛ نیلی، فرهاد (۱۳۸۷). *دولت و رشد اقتصادی در ایران*. تهران: نشر نی.

Ajwad, M. I. & Wodon, Q. (2002). "Who benefits from increased access to public services at the local level? A marginal benefit incidence analysis for education and basic infrastructure", *In World Bank Economists' Forum*, Vol. 2, pp. 155-175.

Afonso, A; Schuknecht, L & Tanzi, Vito. (2010). "Income distribution determinants and public spending efficiency". *The Journal of Economic Inequality*, 8(3), pp. 367-389.

- Asawidya, P. A. & Pratomo, D. S. (2016). "The Effects of Economic Growth, Education, and Government Expenditure on Poverty in Indonesia". *Jurnal Ilmiah Mahasiswa FEB*, vol. 3(2).
- Barro, Robert & Martin, Sala-i. (1995). "Economic growth". Boston: Massachusetts Institute of Technology Press.
- Chan, K. S. (1993). "Consistency and limiting distribution of the least squares estimator of a threshold autoregressive model", *The annals of statistics*, vol. 21(1), pp. 520-533.
- Dietzel, C. (1855). "Das System der Staatsanleihen im Zusammenhang der Volkswirtschaft betrachtet". Akademische Verlagshandlung von JCB Mohr.
- Fan, S. Hazell, P. & Thorat, S. (1999). "Linkages between Government Spending, Growth and Poverty in India", Research Report 110. Washington, DC: IFPRI.
- Fan, S. Hazell, P. & Haque, T. (2000). "Targeting public investments by agro-ecological zone to achieve growth and poverty alleviation goals in rural India". *Food Policy*, vol. 25(4), pp. 411-428.
- Fan, S., Jitsuchon, S., & Methakunnavut, N. (2004). "The importance of public investment for reducing rural poverty in middle-income countries: the case of Thailand". *DSGD discussion paper*. No. 7.
- Ferroni, M. & Kanbur, R. (1992). "Poverty-conscious restructuring of public expenditure. Economic Reform in Sub-Saharan Africa". SDA Working Paper Series.
- Hansen, Bruce. E. (2000). "Sample splitting and threshold estimation", *Econometrica*, vol. 68(3), pp. 575-603.
- Kolawole, B. O. & Omobitan, O. A. (2014). "Raging poverty and agricultural output in Nigeria: An empirical investigation". *Journal of Economics and Sustainable Development*, Vol.5, No.6.
- Kuznets, S. (1955). "Economic growth and income inequality". *The American economic review*, pp. 1-28.
- Margarita, Nura lusting, Jose Andres Oliva. (2017). "The impact of Taxes and Social Spending on inequality and Poverty in EI Salvador". CGD Working paper 447. Washington, DC:Center for Global.
- Musgrave, P. B. (1969). "United States taxation of foreign investment income: Issues and arguments". Harvard Univ Harvard Law School.
- Matovu, M. J. & Dabla-Norris, M. E. (2002). "Composition of government expenditures and demand for education in developing countries, *International Monetary Fund*, No. 2-78.
- Todaro, M. P. (1997). "Economic development", Addison-Wesley, Reading, MA.
- Wagner, A. (1867). "Staatschulden", in: Johann C. Bluntschli/Karl Brater (eds.) ". *Deutsches Staats-Wörterbuch*. vol. 10, Stuttgart/Leipzig: Expedition des Staats-Wörterbuchs.

فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی